

درباره لویناب خوشدل خان بارکزی



لویناب خوشدلخان (۱۸۴۴ - ۱۹۱۹ م)

از تصویر لویناب خوشدلخان، سیمای یک مرد باوقار، متین و مصمم متبلور است. بنیه قوی، پیشانی فراخ، بینی بلند و چشمان نافذ با سیبیل‌های انبوه وی، حکایت از دلیری و شجاعت و درایت او میکند.

لویناب خوشدلخان، نام آورترین پسر شاغاسی شیردلخان بارکزی، بود. اوصداقت، شجاعت و استقامت را از پدر خود بخوبی آموخته بود و چنانکه تاریخ گواهی میدهد، او یکی از رجال شجاع و با شهامتی بود که در شکستن امیر عبدالرحمن خان در جنگ ششگاو (میان وردک و غزنی) بطرفداری امیر شیرعلی خان در برابر توپخانه سردار عبدالرحمن خان از خود رشادت و مقاومت و کاردانی بی نظیری نشان داد و همین شجاعت و دلاوری او در واقع تاج و تخت کابل را دوباره در کف امیر شیرعلی خان گذاشت (۱۸۶۸).

میرزا یعقوب علیخان خافی، مؤلف کتاب «پادشاهان متأخر افغانستان» که خود شاهد و ناظر کارنامه شجاعانه لویناب خوشدلخان در نبرد با سردار عبدالرحمن خان در جنگ ششگاو، در قلعه زنه خان بوده، نامه‌های تهدید آمیز سردار عبدالرحمن خان عنوانی لویناب خوشدلخان را در کتاب خود نقل کرده است که به وضاحت نشان میدهد، لویناب خوشدلخان مردی سخت نمک شناس و نترسی بوده و در جنگ با امیر عبدالرحمن خان، جان خود را بر سر امیر شیرعلیخان گذاشته بود. این نامه‌ها را بر طبق ضبط مورخ مذکور از نظر می‌گذرانیم:

«مضمون رقعہ بندگان عالی: عالیجاه عزت نشان صداقت بنیان ایشک آقاسی خوشدلخان بدیدن رقعہ خوشدل باشند و یقین بدانند که آمدن بندگان عالی به این حدود بقصد تصرف کردن قلعه می باشد، باید و شاید که به توکل خداوند بازنگردم تازمانی که قلعه را تصرف دارم، لکن سزاوار بزرگی اطلاع دهی بود، به شما اطلاع دادم که هم قوم پادشاه و هم خدمتگار صادق می باشید و امروز ایشک آقاسی کلان حضور سرکار امیر شیرعلی خان میباشید، نمی گویم که فوراً به حضور بندگان عالی آمده سلام کنید، امر است که جنگ با تدبیر کنید و مقدمه را پیش گیرید و خود را از بدنامی بری ساخته ثانی قلعه را واگذارید و رقعہ بندگان عالی را دست اویز عزت خاندان خود نگهدارید که سراسر احسان و نوازش و

مرحمت خواهد بود و هرگاه چنین نکنید به یاری خداوند به دوساعت قلعه را با خاکدان دهر برابر خواهم کرد، بعد از آن اسباب دوستی ثمر نخواهد بخشید. والسلام» (۱)

چون نامه سردار عبدالرحمن خان بدست لویباب خوشدلخان رسید، جوابی به قلم میرزا یعقوب علیخان خافی بدین مضمون نوشت و فرستاد: «فدایت کردم، فرمان عالی متعالی را دیدم و بوسیدم و برتارک گذاشتم. امروز ما خاندان نمک پرورده حضور سرکار امیرشیرعلی خان میباشیم و سرکار و الاتبار به فضل خداوندقهار حاضر و در حدود ششگاو بالشکرهای فراوان قرین صحت میباشند، سزاوار خدمتگار عریضه فرستاده بودقبل از این روز گذشته عریضه فرستادم، هرگاه تا فردا نماز پیشین جواب آمد، فهوالمراد و الا فرمان عالی را فرمانبردارم، زیاده حد ادب است.» (۲)

وقتی این جواب را سردار عبدالرحمن خان مطالعه کرد، با خشم رقعۀ ای دیگر بدین مضمون به لویباب خوشدلخان فرستاد:

« **مضمون رقعۀ ثانی بندگان عالی:** عالیجاه ایشک آقاسی خوشدلخان را واضح باد! عریضه شما که سراسر فریب بود از نظر گزارش یافت و از مکر و فریب شما دانسته بندگان عالی گردید مهلت یک ساعت ممکن نیست یا از در صلح سخن سازید یا از در جنگ پیش آئید. فقط.» (۳)

و لویباب خوشدلخان بجواب سردار عبدالرحمن خان اینطور نوشت:

« **مضمون عریضه:** صاحب من! سرشت ما خاندان راستی میباشد، نه غدر و فریب، اما غلام خوشدل نام دارم و پسر شیردل مینامند و پدرم شیردل نام دارد و شیردل اند، نخواهد که از پسر شیردل رویاه صفتی پیش آید، هرگاه عریضه غلام فریب باشد و قبول خاطر خطیر بندگان عالی نشود، مختارند، سر غلام و کنگره قلعه سزاوار است. والسلام.» (۴)

خلاصه چون امور قلعه به صلح انجام نیافت و نوبت به شمشیرتیز و تفنگ خون ریز رسید، سردار عبدالرحمن خان که شخص غیور و شجاعی بود، حکم نمود که دود از دمار قلعه گیان برآورد، حسب الامر توپچیان چابک دست چنان گلوله ریزی کردند که گوئی تگرگ از آسمان فرو میریخت، مدت دوساعت دود از نهاد قلعه برآورده در و دیوار قلعه را با خاک یکسان کردند و دوپخسه از در و دیوار قلعه باقی ماند، لاکن لشکر درون قلعه در مقابل خروش لشکر بیرون، داد مردانگی دادند و با تفنگ جان سوز جواب میگفتند به غیرت میکوشیدند تا آنکه دوساعت از شب گذشت و در و دیوار یک طرف قلعه باقی نماند. بعد از این کار نبرد به جنگ تن بتن کشید و هر دو طرف مانند ببر بیان و شیرگران در میدان نبرد پیش رفتند و با کارد و خنجر و شمشیر بهم درآویختند و در جان فشانی سرمویی دریغ نکردند، تقریباً یک ساعت کامل باهم در زد و خورد بودند و از طرفین تعداد بیشماری در خاک و خون غلطیدند و سر انجام نیروهای سردار عبدالرحمن خان شکست خوردند و از دیوار قلعه به عقب نشستند و در منزل جاه خود که تپه مامونی بود رفتند، سردار عبدالرحمن خان که اصلاً شکست خود را تصور نمی کرد، سخت مکدر و خشمگین شد و یک بار دیگر نامه ای برای لویباب خوشدلخان فرستاد و ضمن تعریف از او با وعده و عید بیشمار از او خواست تا قلعه را تسلیم کند، و بیشتر سبب مرگ لشکر دوطرف نگردد، زیرا که نیت دارد تا بار دیگر بر قلعه یورش ببرد و در آنصورت او دچار محنت و پشیمانی خواهد شد. (۵)

لویباب در جواب سردار عبدالرحمن خان نوشت:

« **مضمون عریضه ایشک آقاسی خوشدلخان:** فدایت شوم، فرمان بندگان عالی که سراسر خوف و بیم و ترس بود، رسید، معراج سپاه و رسم سپاهی گری مرگ است و به رکاب بادر مرگ فخر خدمتگار است، زهی سعادت خدمتگاری که به حضور پادشاه جان خود را فدا سازد و یک قطره خونیکه دارد به رکاب ولینعمت خویش ریزد و نام نیک حاصل دارد و تا قیامت به نیکی یاد شود و در جریده ها ثبت گردد، امروز که پدر و اجداد غلام که همه کوه نشین بودند و شهرستان ندیده بودند به دولت سرکار امیرکبیر و بعد از آن به میراث حضور سرکار عدالت پرور مجلس نشین شده، رگ وریشه غلامان از نمک سرکار امیر شیرعلیخان برگشته و نام بلند و مقام و مرتبه ارجمند یافته ایم و از حضور شهریار عزت تمام حاصل کرده ایم، تا جان در تن و رمق در بدن داریم به خدمت حضور بندگان اقدس اشرف همایون میکوشیم و می خروشیم و خود را فدای حضورش میسازیم و آن چیزی که از روز ازل به سرنوشت غلام رفته باشد از نصیبه ازلی میدانیم خواه فتح حاصل شود، خواه شکست و ما النصر الامن عندالله چنانچه فرموده:

چون رفته به تقدیر دگرگون نشود

یک ذره از آنچه هست افزون نشود

باقی جناب قبله ام در هر خصوص مختارند.» (۶)

یک بار دیگر لشکر سردار عبدالرحمن خان بر قلعه مخروبه زنه خان یورش آورد و برای تسخیر آن از خود جان فشانی نشان داد، ولی نیروهای داخل قلعه به سرکردگی ایشک آقاسی خوشدلخان نیز به دفاع برخاستند و از زندگی و شرف خود و قلعه گیان دلیران دفاع نمودند و دشمن را با شکست مواجه ساختند. (۷)

میرزا یعقوب علی خان خافی مینویسد که « این کمینه بی بضاعت که تحریر کننده این گزارشات و محرر این کتاب (پادشاهان متاخر افغانستان) میباشم به درون قلعه به خدمت ایشک آقاسی خوشدل خان حاضر بودم و به رکاب جناب

شان جان فشانی داشتم و همین سوال و جواب را که از طرفین می شد از جانب ایشک آقاسی مذکور چقدر که عریضه فرستاده شد، بدست خط تحریرکننده کتاب بود» (۸)

در اواخر عهد امیر شیر علیخان، لوینباب خوشدلخان والی مزار شریف و تمام ترکستان بود (۴ جولای ۱۸۷۸ - ۲۲ فبروری ۱۸۷۹ م) پس از مرگ امیر شیر علیخان و هرج و مرج در مزار شریف خانه اش از سوی شورشگران غارت گردید و (با برادرش کرنیل محمد عمرخان و شاغسی محمد شاه خان) مدتی از سوی شورشیان زندانی گردید و بعد از نجات خود را به هرات نزد سردار محمد ایوبخان رسانید و قوت و تدبیر خود را در اختیار سردار محمد ایوبخان گذاشت. (۹)

پژوهشگر افغان، معصوم هوتک میگوید: پس از مرگ امیر شیر علی خان، در صفحات شمال، هرج و مرج رخداد و در این هرج و مرج لشکریان تخته پل، خانه لوینباب خوشدلخان غارت گردید و خود لوینباب با شاغسی محمد شاه خان یکجا بندی شد. امیر محمد یعقوب خان بعد از جلوس خود (مارچ ۱۸۷۹) لوینباب خوشدلخان را بحیث والی کابل مقرر کرد. و چند ماه بعد خوشدلخان به سردار ایوبخان پیوست و هنگامی که سردار ایوب خان از هرات بقصد کندهار حرکت کرد، لوینباب خوشدل خان او را همراهی میکرد. همین موضوع را لودیک ادمک هم تأیید کرده میگوید که، خوشدلخان سرکردگی لشکر دوم سردار ایوبخان را در جنگ میوند به عهده داشت. (۱۰)

بدین سان لوینباب خوشدلخان در جنگ میوند به حیث قوماندان یک قطعه سواره نظام متشکل از زبده ترین جنگجویان داوطلب هراتی، در پهلوی سردار ایوب خان شمشیرزده و افتخار فتح میوند را یکجا با سردار ایوب خان و دیگر رزمندگان افغان کمائی کرده است. اما جناب هوتک صاحب اشتراک خوشدلخان را در جنگ میوند باشک و تردید می نگرد و میگوید: منابع افغانی، از جمله حبیبی و غبارو میرزا یعقوب علیخان خافی، نام خوشدل خان را در زمره سران جنگ میوند نمی برند، مگر مهدی فرخ در تاریخ سیاسی خود و ادمک در کتاب (هواز هو ان افغانستان) (۱۱) از اشتراک خوشدلخان در جنگ میوند یاد اوری کرده اند. و ادمک علاوه میکند که خوشدلخان در جنگ میوند قوماندان لشکر دوم ایوب بوده است. مگر از آنجا که منابع افغانی روایت ادمک و فرخ را تأیید نکرده اند، بنابراین من (هوتک) اشتراک خوشدلخان را در جنگ میوند مسکوت گذاشته ام. البته همراهی و همدلی خوشدلخان با سردار ایوب خان در تحریک ضد انگلیسی از مسلمات است. (۱۲)

از نظر این قلم بعید است که شخصیتی مجرب و پرحرارتی چون خوشدلخان در جهاد علیه انگلیس در جنگ میوند اشتراک نکرده باشد، زیرا که تصمیم و عزم برای نبرد با انگلیسها و اخراج دشمن از کشور، کار ساده و کم اهمیتی نبود که سردار ایوب خان و همدلان وی، خود را از تدبیر و شمشیر یک مرد گرم و سرد دیده روزگار چون خوشدلخان محروم کنند. از جانبی خود لوینباب خوشدلخان نیز کسی نبود که خود را از جهاد علیه انگلیسها کنار بکشد و از افتخار فتح یا شهادت در راه ناموس و وطن محروم سازد.

داکتر علی احمد جلالی، در مقاله ای زیر عنوان "دمیوند دجگری پوخی ژپرنه" (بررسی نظامی جنگ میوند) مینویسد: سردار ایوب خان در آغاز ماه جون [۱۸۸۰] به قصد جهاد با انگلیسها از هرات به سوی قندهار حرکت کرد. وی از میان داوطلبان هراتی ۱۴۰۰ سوار را انتخاب نمود و در دهم جون تحت قیادت لوینباب خوشدلخان به حیث مقدمه (پیشدار) لشکر بسوی فراه حرکت داد. پنج روز بعد خود سردار ایوب خان با بقیه سپاه از هرات حرکت نمود. (۱۳)

محقق افغانی حبیب الله رفیع برویت "روزنامه و وقایع هرات" مینویسد که در هنگام جنگ میوند، سردار عبدالوهاب فرزند میرافضل خان [ابن سردار پردلخان قندهاری] بحیث والی هرات اجرای وظیفه میکرد. در همان وقت ایرانیان تلاش داشتند تا عبدالوهاب خان را توسط پدرش میرافضل خان اغوا کنند که در صورت شکست ایوب خان در جنگ میوند، از ورود وی به شهر هرات جلوگیری کند، البته پس از آن ایرانیان خود او را به حیث والی هرات خواهند گماشت. (۱۴)

پژوهشگر روسی، خانم "ت. ن. زاگاردونیکووا" در کتاب "په منخنی آسیایک لویه لوبه" (که مجموعه اسناد جاسوسی ارسیف های نظامی روسیه است) مینویسد که خوشدلخان در جنگ میوند اشتراک داشته است. (۱۵)

بنابراین با دقت در کتاب تاج التواریخ و تحقیقات محققان افغانی، منجمله (هرات، پشتهانه او ستره لویه) تالیف باری جهانی، و مقالات محققانه داکتر جلالی و محترم حبیب الله رفیع، و کتاب مستند "په منخنی آسیایک لویه لوبه" و غیره میتوان استنباط کرد که لوینباب خوشدلخان در جنگ میوند به حیث قوماندان یک قطعه از جنگجویان داوطلب هراتی، در پهلوی سردار ایوب خان شمشیرزده و افتخار فتح میوند را یکجا با دیگر رزمندگان افغان کمائی کرده است. البته بعد از ۴۰ تا ۴۵ روز محاصره قندهار نیروهای سردار ایوب خان در اول سپتامبر ۱۸۸۰ در اطراف رود ارغنداب از دست قشون جنرال رابرتس انگلیس، شکست خورد و خوشدلخان با سایر رؤسای افغانی در رکاب سردار ایوب به هرات برگشتند.

سردار ایوب خان برای جبران این شکست دوباره در هرات به تدارک لشکر پرداخت و در اپریل ۱۸۸۱ در رأس یک سپاه ۱۲ هزار نفری جانب قندهار حرکت نمود. سردار ایوب خان هنگام ترک هرات، سردار موسی خان برادرزاده خود را به صفت والی و شاغسی خوشدلخان را بحیث معاون وی مقرر کرد. به روایت تاج التواریخ، سردار ایوب خان ۱۲ هزار سرباز تحت حکم صاحب منصاب ذیل با خود داشت: "حسین علیخان سپهسالار، نایب حفیظ الله خان، نایب سالار جنرال محمدخان والد ارسلان خان غلجائی، سردار محمدحسن خان، سردار عبدالله خان پسر سردار سلطان جان (سرکار)، سردار احمدعلی خان پسر سردار محمد علیخان، نورخان، سردار عبدالسلام خان قندهاری، قاضی

عبدالسلام خان پسر قاضی محمد سعید (علمی)، [سردار] محمد ایوب خان، موسی جان پسر [امیر] محمد یعقوب خان را با خوشدلخان لوی ناب و چند هزار سرباز در هرات گذاشته بود. (۱۶)

تاج التواریخ علاوه میکند که "در اواخر رجب سال ۱۲۹۸ هـ (جون ۱۸۸۱ م) در جنگی که میان طرفین در حوالی گرشک رخ داد، در اول نبرد به نفع امیر عبدالرحمن خان تمام شد. زیرا سواره نظام سردار ایوب خان شکست خورده تماماً پراکنده شدند. فقط ۸۰ نفر از سران و سرداران لشکر او با دسته قلیلی از همراهان سردار در میدان جنگ مانده بودند. این افراد با خود فیصله کردند که بجای فرار بهتر است در میدان جنگ کشته شوند و بنابراین بطور دسته جمعی خود را به قلب سپاه امیر عبدالرحمن خان زدند و مستقیماً بطرف سپهسالار غلام حیدر خان توخی و قاضی سعدالدین خان حمله نمودند. سپهسالار و قاضی از ترس جان پا به فرار جانب قندهار نهادند. با فرار این دوسر لشکر شکست در لشکر امیر افتاد و جنگ به نفع سردار ایوب خان تمام شد. بگفته امیر عبدالرحمن خان، در این حمله سردار عبدالله جان [سرکار] او چند تن دیگر از صاحب منصبان سردار ایوب خان کشته شدند. سردار ایوب خان با بقیه قوتهای خود بدون کدام مانعی بر شهر قندهار دست یافت (جولای ۱۸۸۱ م). (۱۷)

مگر وقتی امیر عبدالرحمن خان از نتیجه این جنگ باخبر شد، در رأس ۱۲ هزار سپاه عازم قندهار گردید و در اواخر ماه رمضان ۱۲۹۸ هـ (اواخر اگست ۱۸۸۱ م) در جنگی که در محل سرپوزه نزدیک شهر کهنه قندهار صورت گرفت، سردار ایوب خان از امیر عبدالرحمن خان شکست خورد و به هرات عقب نشست. (۱۸) اما هرات قبلاً توسط قوتهای سردار عبدالقدوس خان که از میمنه بر هرات حمله کرده بود سقوط نموده بود، زیرا خوشدلخان قوتهای را که برای دفاع از شهر فرستاده بود بجای مقابله و مقاومت به سردار عبدالقدوس خان پیوسته بودند. بنابراین خوشدلخان نیز به سردار ایوب خان پیوست و با بیش از هشتصد تن از خوانین دیگر افغانی به ایران پناه برد.

آقای معصوم هوتک از قول پوهاند حبیبی، متذکر میشود که سردار ایوب خان با همراهان خود به تهران اقامت گزیدند. مدتی بعد سردار ایوب خان به درخواست دلاورخان والی میمنه طور پنهانی عازم مشهد شد (۱۰ ربیع الاول ۱۳۰۱ هجری) و در این سفر جنرال پرویز شاه خان، لوی ناب خوشدل خان، سردار محمد هاشم خان، قاضی عبدالسلام، عبدالله خان ناصر و احمد علیخان او را همراهی میکردند. مگر این گروه به دستور انگلیسها دستگیر گردیدند و در قوچان تحت نظارت قرار گرفتند. (۱۹) بعد ها شاه قاجاری ایران ناصرالدین شاه، برای خوش خدمتی به انگلیسها سردار ایوب خان و تمام رؤسای افغانی را بدولت انگلیس تسلیم داد. آنها در هند برتانوی به عنوان یک تهدید و نیروی فشار بر امیر عبدالرحمن خان نگهداشته میشدند تا اینکه امیر عبدالرحمن خان درگذشت و برخی از این رجال بشمول خاندان مصاحب، در عهد امیر حبیب الله خان بوطن بازگشتند (۱۹۰۴ م) و شامل کار شدند.

در سال ۱۹۰۴ بکوشش علیاحضرت سراج الخواتین، لویناب خوشدلخان با برادران و پسرش علی احمد خان و تعداد زیادی از وابستگانش به افغانستان بازگشتند (اگست ۱۹۰۴). و این وقت مصادف با سال سوم از پادشاهی امیر حبیب الله خان بود. امیر در ماه عید قربان همین سال برای تنظیم بهتر امور فرمانی صادر کرد و برخی مقرریها را اعلام نمود. در این مقرریها لویناب خوشدلخان بحیث والی کابل مقرر و به لقب معتمد الدوله نامیده شد. (۲۰) پسرش علی احمد خان به سمت ایشک آقاسی (به اصطلاح مردم شاغاسی) ملکی و محمد عمر خان برادرش نیز به صفت یاور علیاحضرت تعیین شدند.

در عین حال، لویناب خوشدلخان عضو شورای خاص و مشاور امیر حبیب الله خان نیز بود و سپس در ۱۹۱۶ میلادی به حیث والی قندهار مقرر گردید و تا جنگ سوم افغان و انگلیس در قندهار والی بود. به گفته غبار: "بعد از سقوط قلعه جدید سرحدی (در سپین بولدک) غند مشر غلام نبی خان امر سفربری صادر کرد، ولی لویناب خوشدلخان در داخل اختیاراتی که داشت رسماً قوماندان قندهار را از سقیات منع کرد. و اما اعتماد الدوله (سردار عدالقدوسخان) که از طریق غزنه به قندهار حرکت میکرد، و جهاد با انگلیس را شعار میداد، بمجرد ورود به قندهار خوشدل خان لوی ناب را از حکومت معزول و اخراج کرد و خود بنام جهاد کفن پوشید و هزاران نفر از مردم با اسلحه و آذوقه شخصی در زیر بیرق اوجمع شدند." (۲۱)

از این تذکر مرحوم غبار چنین استنباط میشود که لویناب خوشدلخان گویا مخالف جنگ با انگلیس بوده است، اما بنا بر اظهارات پژوهشگر کندهاری محمد معصوم هوتک، لویناب خوشدل خان طرفدار انگلیسها نبود، و مرحوم غبار هم از سوابق اختلافات میان لویناب خوشدلخان و سردار عدالقدوسخان اطلاع دقیقی نداشته است. آقای هوتک به ارتباط نوشته فوق الذکر غبار، می گوید: "لویناب خوشدلخان، والی کندهار دارای تجارب کافی نظامی بود، وقتی که خبر سقوط سپین بولدک به کندهار رسید و غند مشر غلام نبی خان ناصر امر سفربری داد، خوشدلخان این را میدانست که قوای انگلیسی تمام نقاط استراتژیکی اطراف سپین بولدک را اشغال کرده اند و قطعات موجود در کندهار توان مقابله با قوای انگلیسی را ندارند، بنابراین وی نمیخواست به همان سرنوشتی روبرو شود که سپه سالار صالح محمدخان با اقدام عجولانه در جبهه شرق با آن روبرو شده بود. خوشدلخان بر اساس یک ضرورت نظامی بهتر دانست که تا رسیدن قوت

های تحت فرمان سردار عبدالقدوسخان (که تا عزنی رسیده بودند) انتظار بگشاید. پس مخالفت خوشدل خان با امرسفربری و اقدام عجولانه علیه قوت های انگلیسی باید به دوراندیشی و دلسوزی وی تعبیر شود، نه به معنی هواداری او از انگلیسها.

در رابطه با سوابق اختلافات میان سردار عبدالقدوسخان و خوشدلخان آقای هوتک می گوید: مناسبات لویناب خوشدل خان با سردار عبدالقدوس خان از آن زمان خراب شده بود که وقتی غازی ایوب خان در کندهار از امیر عبدالرحمن خان شکست خورد (اواخر اگست ۱۸۸۱) و جانب هرات عقب نشست، هنوز به هرات نرسیده بود که سردار عبدالقدوس خان از میمنه بر هرات حمله کرد و خوشدلخان که قوماندان نظامی هرات بود، از دفاع شهر عاجز آمد [زیرا نیروهای رزمی هرات بجای مقابله بطرفداری از امیر عبدالرحمن خان به سردار عبدالقدوسخان تسلیم شده بودند و دیگر در هرات سپاهی باقی نمانده بود] و هرات به تصرف سردار عبدالقدوسخان درآمد. [بنابراین خوشدلخان از آن زمان مخالف سردار عبدالقدوس خان شده بود و از وی در دل نفرت داشت] و اکنون هم اشتراک او در جنگ استقلال در تحت امریک رقیب سیاسی و نظامی، از لحاظ رقابت های خان خانی و خانوادگی برایش بسیار سخت تمام میشد. از طرفی خوشدلخان قیادت جبهه کندهار را حق خود میدانست و چون دید امان الله خان قیادت جبهه کندهار را به رقیب او داده است، برایش بسیار ناگوار بود.

قضاوتها در مورد خوشدلخان بیشتر متأثر از تاریخ مهدی فرخ است. مهدی فرخ در زمان جنگ استقلال، در مسئله شهید کوچک، دستان مولوی عبدالواسع آخندزاده و خوشدلخان را دخیل میداند که یک اتهام کاملاً بی اساس است برداشت از نوشته های مهدی فرخ باید با احتیاط صورت گیرد. (۲۲)

بنابروایت کتاب "په منخنی آسیاکی لویه لویه" خوشدل خان، هنگامی که پدرش والی ترکستان زمین در مزار شریف بود، به عنوان معاون او اجرای وظیفه میکرد و زمانی که هئیت روسی به سرکردگی جنرال استولیتوف از طریق رودخانه آموارد افغانستان شد، او در غیاب پدر که بریستر مریضی افتاده بود، از هئیت در مزار شریف پذیرائی کرد. وبعد از مرگ پدرش بحیث والی مزار شریف و تمام ترکستان مقرر شد (۴ جولای ۱۸۷۸ - ۲۲ فبروری ۱۸۷۹ م). وی در آخر عمر مدتی عضویت شورای ملی را داشت و مرگ او را اواخر ۱۹۱۹ میلادی قید نموده اند. (۲۳)

شاغاسی خوشدلخان، صاحب یک پسر بنام علی احمدخان (والی) داشت و یک دختر بنام زرین جان ملقب به (بیوگل) بود که با سردار احمدشاه خان ازدواج کرد و او مادر ملکه حمیرا، خانم محمدظواهر شاه بود. مادر خوشدلخان، سایره بیگم، ملقب به "بیو" دختر امیر دوست محمدخان بود. (۲۴) لویناب خوشدلخان در هنگام ماموریتش در قندهار کارهای عمرانی بسیاری انجام داد و از جمله به مرمت گنبد مرقد احمدشاه بابا پرداخت و دروازه خرقة مبارکه را طلاکاری نمود. پادش گرامی و روحش شاد باد!

مآخذ و زیرنویسها:

- ۱- یعقوب علی خان خافی، پادشاهان متأخر افغانستان، ص ۳۸۹
- ۲- همان، ص ۳۸۹
- ۳- همان، ص ۳۹۰
- ۴- همان، ص ۳۹۰
- ۵- همان، ص ۳۹۱
- ۶- همان، ص ۳۹۳
- ۷- همان، ص ۳۹۴
- ۸- همان، ص ۳۹۴
- ۹- همان، صص ۴۹۰، ۴۹۲، ۵۰۰
- ۱۰- معصوم هوتک، کندهاری ورونه، ص ۲۱۷
- ۱۱- مهدی فرخ، تاریخ سیاسی افغانستان، ص ۳۱۱، ادمک، هوز هو ان افغانستان، ص ۱۸۰
- ۱۲- از یاد داشت هوتک صاحب عنوانی من، نیز رجوع شود به کتاب کندهاری ورونه، از هوتک، ص ۲۱۷
- ۱۳- میوند دافغانستان دتاریخ حلی، ص ۱۶۱
- ۱۴- میوند دافغانستان دتاریخ حلی، ص ۱۲۴ - ۱۲۵
- ۱۵- په منخنی آسیاکی لویه لویه، طاهر کانی ترجمه، ص ۳۷۰
- ۱۶- تارج التواریخ، ص ۲۱۲
- ۱۷- همان منبع، ص ۲۱۳
- ۱۸- تاج التواریخ، صص ۲۱۴ - ۲۱۵
- ۱۹- معصوم هوتک، کندهاری ورونه، ص ۲۱۸ (بحواله دافغانستان پیشلیک، ص ۲۰۷)
- ۲۰- معصوم هوتک، کندهاری ورونه، ص ۲۱۸، په منخنی آسیاکی لویه لویه، ص ۳۷۰

۲۱- غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۷۶۱
۲۲- من مقاله "جستاری تاریخی پیرامون خاندان شاغاسی شیردلخان" را غرض مطالعه و اصلاح برای آقای معصوم هوتک فرستادم، یکروز بعد وی این نامه را عنوانی من ایمیل کردند که حاوی نکات جالبی بود، قسمتی از آن ذیلاً انعکاس داده میشود:

جناب سیستانی صاحب ، سلامونه می و منی .

خوشحاله سوم چي دشاغاسي شیردلخان دکورنی په باره کي می ستاسي محققانه لیکنه ولوستله . ماهم په پښتوژبه په دی برخه کي ځيني مطالب دهغه کتاب له پاره کښلي دي ، چي (کندهاري ورونه) نومیري او اوس په ښکلامجله کي په پرله پسې توگه خپرېږي . ښايي په نزدی راتلونکي کي داکتاب په مستقل ډول هم چاپ کړم .
ستاسي لیکنه ډېره مغتنمه ده اوزماله څېړني سره یې ډېري برخي مشترکي دي . دایوڅوټکي زما په نظر دلیکني په گټه تمامیري له سردار عبدالقدوس خان سره د خوشدلخان مناسبات هغه وخت وړان سول چي غازي ایوب خان دکندهار زاره ښارته نزدی دامیر عبدالرحمن خان له لاسه ماته وخوړه (اپریل ۱۸۸۱ع) (اگست ۱۸۱۸ صحیح دی بس) اوهرات ته پرشاسو . مورته معلومه ده چي غازي ایوب خان لا هرات ته رسیدلی نه و، چي سردار عبدالقدوس خان له میمنې څخه پر هرات بریدوکر او خوشدلخان چي په دغه وخت کي دهرات والي و، دښار په محافظت کي پاته راغی اوهرات یې له گوتووت . ددغسي یوه سیاسي اونظامي رقیب تر امر لاندې یې داستقلال په غزا کي گډون ورته په رواني لحاظ هم سخت تمامیدی اوطبیعي ده لکه دمخه چي هم مورواتاسي په المان کي په دی باب ورغېږو، ده دکندهار دجبهې له پاره دلښکرو قیادت دخان حق باله . اوکله چي امان الله خان داقیادت دده سیاسي اونظامي حریف ، سردار عبدالقدوس خان ته ورکړ، دده له پاره مشکلات تولیدسول .

دخوشدل خان په باب قضاوتونه زیاتره دمهدی فرخ له تاریخ څخه متاثر دي . مهدی فرخ داستقلال د غزا په وخت کي په کندهار کي دکوچني شهید په مسئله کي هم دمولوي عبدالواسع او خوشدلخان لاس دخپل گڼي ، چي یوه کاملاً بي اساسه خبره ده . دمهدی فرخ په لیکنوباندې بایدپه ډېراحتیاط استنادوسی . تاسي ته دافغانی مفاخرو په ژوندي کولو کي دزیات توفیق هیله کوم . خدای موئل سرلوری لره . هوتک ، اکتوبر ۲۰۰۷ع، اوگوپل - کانادا

۲۳- په منحنی آسیا کی لویه لوبه ، ص ۳۷۰

۲۴- معصوم هوتک، کندهاری ورونه، ص ۲۴۲، حواشی ۱ و ۶ شجره شاغاسی شیردلخان دیده شود.